

عکس:
جام جم

قربانی جنایت ناجی بیماران

مردان خشن زمانی که طرفین دعوا قصد رفتن به باغی در اطراف یکی از شهرستان‌های کرمان را داشتند برای انتقامگیری خودروهای آنها را به گلوله بستند. در این تیراندازی یکی از سرنشینان خودرو که به عنوان مهمان با آنها همراه شده و در درگیری نقشی نداشت با شلیک گلوله دچار مرگ مغزی شد. اعضای بدن پسر ۲۵ اهدا شد و جان چند نفر را از مرگ نجات داد.

هشتم فروردین امسال تیراندازی به دو خودرو در اطراف یکی از شهرستان‌های کرمان به پلیس اعلام شد. به دنبال اعلام این خبر ماموران راهی محل شدند و در بررسی‌ها مشخص شد که مردان ناشناسی دو خودرو را که در حال عبور از جاده بودند، به رگبار بستند. در این تیراندازی یکی از سرنشینان خودرو به خاطر شلیک گلوله به سر دچار مغزی شد و هفت سرنشین دیگر مجروح شدند. مجروحان بلافاصله به بیمارستان منتقل شده و تحت درمان قرار گرفتند.

پدر و مادر مقتول وقتی فهمیدند پسرشان مرگ مغزی شده با اهدای اعضای بدن او موافقت کردند

اهدای عضو

اما محمد، پسر ۲۵ ساله‌ای که مورد اصابت گلوله از ناحیه سر قرار گرفته بود دچار مرگ مغزی شد که با رضایت خانواده‌اش، اعضای بدن او به چند نفر اهدا شد.

در ادامه تحقیقات کارآگاهان سراغ هفت مجروح حادثه رفتند تا رد و سرنخی از عاملان این تیراندازی به‌دست آوردند. در بررسی‌های صورت گرفته، یکی از آنها به نام امیر گفت: حدود یک ماه قبل ما در جشن تولدی شرکت کردیم. در این جشن تولد تعداد زیادی از بچه‌ها جمع بودند و حال خوبی نداشتیم. ناگهان سر کل کل باهم دعوایمان شد و جشن تولد به خاطر این دعوا به هم خورد.

با وساطت دیگران این درگیری پایان یافت، اما چند روز بعد زمانی که داخل قهوه خانه بودیم طرفین دعوای جشن تولد که پیمان و دوستانش بودند سراغ ما آمدند و بازهم دعوا شد. این دعواها ادامه داشت و آنها از ما کینه به دل گرفتند.

قربانی بی‌گناه

امیر ادامه داد: روز حادثه سراغ محمد رفتم تا باهم برای تفریح به باغی در اطراف کرمان برویم. محمد در درگیری‌های قبلی شرکت نداشت و نمی‌دانست که چنین اتفاقی افتاده است. در راه باغ بودیم که ناگهان به ما تیراندازی شد. بعد متوجه شدم یکی از سرنشینان خودرو، دوست طرف درگیری بوده و رفتن ما را به باغ اطلاع داده است. آنها هم فرصت را غنیمت شمرده و برای انتقامگیری در کمین ما نشسته و به سمت ما تیراندازی کردند. از این موضوع ناراحتم که محمد که هیچ نقشی در این ماجرا نداشت کشته شد.

در ادامه تحقیقات کارآگاهان جنایی وارد عمل شده و در تحقیقات اولیه موفق شدند دو نفر از عاملان این تیراندازی را دستگیر کنند. بررسی‌ها در این خصوص ادامه داشت تا این‌که عامل اصلی جنایت به پلیس مراجعه کرد و با تسلیم خود، به قتل اعتراف کرد. تحقیقات در باره این حادثه و دستگیری عاملان دیگر تیراندازی ادامه دارد.

فقط برای رضای خدا

مادر محمد در رابطه با اتفاقی که برای پسرش رخ داد گفت: هشتم فروردین ساعت ۲ ظهر بود که محمد به خانه آمد و گفت سرم درد می‌کند. به او یک قرص مسکن دادم و پسرم هم رفت به اتاقش تا استراحت کند. اما ساعاتی بعد یکی از دوستانش سراغش آمد و باهم بیرون رفتند. ساعت ۶ بعد از ظهر بود که از ماجرا با خبر شدیم. به ما گفته شد که پسرم به همراه دوستانش در دو خودرو بودند که در اطراف یکی از روستاها راه را بر آنها می‌بندند و به خودروها شلیک می‌کنند. در این حادثه هفت نفر از سرنشینان خودرو مجروح می‌شوند و تیر به سر پسرم اصابت می‌کند و او دچار مرگ مغزی می‌شود.

مادر محمد ادامه داد: پسرم از ۱۵ سالگی دوست داشت اهدای عضو کند، اما من مخالف بودم و او هم می‌گفت نگذار که اعضای بدنم زیر خاک بماند. دلم می‌خواهد قلب او داخل بدنی بتپد.

زمانی که این اتفاق افتاد سراغ محمد رفتم تا از او اجازه بگیرم، پسرم خواب بود و دستم را در دستش گذاشتم. او دستم را فشار داد و من هم آرام شدم. دکتر گفته بود باتوجه به آسیب شدیدی که سر دیده بود محال است قلب کار کند. این که او زنده بود معجزه بود. این دو روز تلاشش برای این بوده که می‌خواسته اعضایش اهدا شوند. همه اینها نشان می‌داد که بچه ام می‌خواهد اعضای بدنش را اهدا کند.

پدر محمد هم در رابطه با رضایت اهدای عضو گفت: پسرم تیر خورده بود و هیچ امیدی برای زنده ماندنش نبود. دکترها می‌گفتند پسرم در همان محل حادثه باید می‌مرد و کار خدا بوده که به اینجا برسد.

از قسم پزشکی‌شان گفتند و این‌که بچه‌ام هیچ‌وقت زنده نمی‌ماند. از این‌که وقت کم است و باید کاری کرد تا با اهدای عضو بچه‌ام جان چند بیمار را نجات دهیم. محمد زنده نمی‌ماند و از طرفی خودش هم بارها گفته بود که اهدای عضو کنیم. همین موضوع باعث شد تا رضایت بدهیم. رضایت دادیم بدون هیچ چشمداشتی و تنها برای رضای خدا این کار را انجام دادیم.

محاکمه هفته

محاکمه مجدد میوه‌فروش به اتهام قتل پیرمرد

با شکسته شدن حکم تبرئه مرد میوه فروش از اتهام قتل عمد یک پیرمرد، وی برای سومین بار محاکمه شد. متهم به قتل برای زندگی به خارج از کشور رفته و وکیلش از او دفاع کرد.

به گزارش خبرنگار جام جم، رسیدگی به این پرونده از اوایل تابستان سال ۹۲ به دنبال درگیری مرد میوه فروشی به نام اکبر با یک پیرمرد ۷۱ ساله مقابل بیمارستان لقمان‌الدوله تهران آغاز شد. این دعوا با وساطت اهالی محل خاتمه یافت و پیرمرد به خانه‌اش رفت، اما ساعاتی بعد در حالی که حالش بد شده بود به بیمارستان منتقل شد و صبح روز بعد به خاطر خونریزی مغزی جان سپرد.

به این ترتیب اکبر به اتهام قتل پیرمرد بازداشت شد و پای میز محاکمه ایستاد. وی گفت: پیرمرد هم‌محله‌ای ما بود. او را از سال‌ها قبل می‌شناختم. آن روز چون پنجشنبه بود برای پدرم خرما خیرات کرده بودم. اما وقتی پیرمرد مقابل مغازه‌ام آمد و فهمید برای پدرم خرما خیرات کرده اند مرا مسخره کرد و پشت سرپدرم حرف‌های نامربوط زد. من سکوت کردم و او به داخل مغازه آمد و مشغول جدا کردن میوه شد. او همچنان پشت سر پدرم حرف می‌زد. من عصبانی شدم و گفتم به تو میوه نمی‌فروشم و بهتر است مغازه ام را ترک کنی. بعد با هم درگیر شدیم. من یک ضربه به صورت او زدم و او را هل دادم که عینکش روی زمین افتاد و شکست. اما ضربه آن‌قدر سنگین نبود که موجب آسیب دیدگی سر او شود. او خودش تعادلش به هم خورد و به زمین افتاد. اهالی محل به او کمک کردند و او را به خانه‌اش رساندند. من حتی آخر شب مقابل در خانه‌شان رفتم تا از او عذرخواهی کنم، اما گفت قصد دارد از من شکایت کند. من به خانه‌ام برگشتم و صبح روز بعد شنیدم پیرمرد در بیمارستان جان سپرده است. باور کنید من در مرگ او دخالتی نداشتم.

در پایان جلسه هیات قضایی مرد میوه فروش را از اتهام قتل عمد تبرئه و وی را به پرداخت دیه محکوم کرد. اما این حکم در دیوان عالی کشور تایید نشد و قضات دیوان عالی کشور خواستند تا سایر جراحت‌های روی بدن قربانی بررسی و تحقیق از شاهدان نیز تکمیل